فصلنامه علمی رسانه‌های دیداری و شنیداری/ دوره بیستم/ شماره ۲ / پیاپی ۵۸/ تابستان ۱۴۰۵/ ۱۶۰_۱۳۱
Journal of Audio_Visual Media, Vol. 20, No. 2, Series 58, Summer 2026, 131_160

مهندسی گفتمان مقاومت؛ تحلیل استراتژی تکاملی شبکه الجزیره در بازنمایی «محور مقاومت» [1]

مرضیه کاظمی[2]؛ سیدرضا نقیب السادات[3]؛ محسن گودرزی[4]

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۷/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۱۰

چکیده

در جریان عملیات طوفان الاقصی شبکه الجزیره با فراهم آوردن فضایی برای صداهای مقاومت فلسطینی و منطقه‌ای، به خلق یک «ضدروایت» منسجم در برابر روایت غالب غربی پرداخت. هدف این پژوهش، تحلیل و شناسایی سازوکارهای محوری شبکه الجزیره در تولید، تقویت و انتشار گفتمان رسانه‌ای «محور مقاومت» پس از عملیات طوفان الاقصی است. بدین منظور، این مقاله با اتکا به مبانی نظری «تحلیل گفتمان انتقادی» و «نظریه چهارچوب‌سازی»، به واکاوی مؤلفه‌های کلیدی این گفتمان و تکنیک‌های زبانی و بصری به‌کاررفته در آن می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که الجزیره با تمرکز بر بحران انسانی غزه، زمینه‌های تاریخی اشغالگری و بازنمایی بازیگران محور مقاومت (شامل ایران، حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن و گروه‌های فلسطینی) از زاویه‌دیدی متفاوت، به تثبیت مشروعیت گفتمان مقاومت و بی‌اعتبار ساختن روایت رقیب کمک شایانی کرده است. همچنین این شبکه به واسطه‌ی استفاده از سازوکارهای گفتمانی، مواضع بازیگران مختلف این محور را در قالب یک شبکه گفتمانی واحدِ مقاومتی با یکدیگر پیوند زده‌است. این تحقیق، درک عمیق‌تری از پیوند میان راهبردهای رسانه‌ای و منازعات نامتقارن مدرن ارائه می‌دهد. نتایج این پژوهش برای فهم پویایی‌های قدرت نرم و چگونگی شکل‌گیری بسیج افکار عمومی در جهان اسلام، حائز اهمیت است..

واژه‌های کلیدی

محور مقاومت، شبکه الجزیره، عملیات طوفان الاقصی، بازنمایی رسانه‌ای، گفتمان مقاومت.

۱. این مقاله براساس نظر گروه دبیران و سردبیر فصلنامه، پژوهشی است.

۲. کارشناسی ارشد علوم ارتباطات اجتماعی، دانشکده علوم ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
kazemi_ma@atu.ac.ir

۳. استاد گروه روابط عمومی، دانشکده علوم ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
naghibsadat@atu.ac.ir

۴. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
m.goudarzi@ltr.ui.ac.ir

مقدمه

عملیات «طوفان الاقصی» در هفتم اکتبر ۲۰۲۳، که توسط شاخه نظامی حماس به اجرا درآمد، نبردی چندوجهی را رقم زد. این رخداد، فراتر از یک درگیری نظامی، به یک تقابل تمام‌عیار در عرصه رسانه و گفتمان تبدیل شد. در مرکز این کارزار رسانه‌ای، شبکه الجزیره قرار داشت؛ شبکه‌ای که از زمان تأسیس خود در سال ۱۹۹۶، همواره به عنوان یک بازیگر کلیدی در شکل‌دهی به افکار عمومی جهان عرب شناخته شده است. پوشش مستمر و زنده الجزیره از جنگ غزه، این شبکه را بار دیگر به مرجع اصلی خبری در یکی از بحرانی‌ترین وقایع بین‌المللی قرن حاضر مبدل ساخت. اما اهمیت عملکرد الجزیره صرفاً در گستردگی پوشش آن نیست، بلکه در توانایی‌اش برای تولید و انتشار گفتمان‌های خاص نهفته است. این شبکه با فراهم آوردن فضایی برای صداهایی که معمولاً در رسانه‌های جریان اصلی غربی نادیده گرفته می‌شوند، به‌ویژه گروه‌های مقاومت فلسطینی و منطقه‌ای، خود را به عنوان یک عرصه محوری برای جنگ روایت‌ها تثبیت کرده است. از این رو، تحلیل نقش الجزیره در این بحران، کلیدی برای فهم دینامیک‌های قدرت نرم و چگونگی شکل‌گیری «گفتمان مقاومت» در اذهان عمومی است.

اهمیت این پژوهش را می‌توان در سه حوزه اصلی خلاصه کرد. نخست، در دنیای امروز که از آن با عناوینی چون «جنگ‌های شناختی» و دوران «پساحقیقت» یاد می‌شود، رسانه‌ها نقش فعالی در ساختن واقعیت ایفا می‌کنند. پس از طوفان الاقصی، رسانه‌های غربی عمدتاً روایتی را برجسته کردند که بر «حق اسرائیل برای دفاع از خود» و «ماهیت تروریستی حماس» تأکید داشت؛ در مقابل، الجزیره با تمرکز بر بحران انسانی در غزه، زمینه تاریخی اشغالگری و مصاحبه با سخنگویان محور مقاومت، به خلق یک «ضدروایت[1]» منسجم پرداخت. درک سازوکارهای این ضدروایت برای تحلیل بسیج افکار عمومی در جهان اسلام ضروری است. دوم، این تحقیق به بررسی نحوه بازنمایی «محور مقاومت» می‌پردازد. این ائتلاف غیررسمی که شامل بازیگرانی چون ایران، حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن و گروه‌های فلسطینی است، اغلب در رسانه‌های غربی به صورت منفی و به عنوان

1. Counter-narrative.

یـک شـبکه بی‌ثبات‌کننـده بـه تصویـر کشـیده می‌شـود. (Smith, 2015). ایـن محـور غالباً در رسـانه‌های غربـی بـه عنـوان «محـور شـرارت» یـا شـبکه‌ای از «نیروهـای نیابتـی بی‌ثبات‌کننـده» تصویـر می‌شـود (Gerges, 2024). سـومین مـورد ایـن اسـت کـه مطالعـه حاضـر بـه دنبـال آن اسـت کـه نشـان دهـد چگونـه الجزیـره، بـا اتخـاذ رویکـردی متفـاوت، بـه ایـن محـور اجـازه می‌دهـد و بـه دنبـال آن بازنمایـی مینـد کـه چگونـه الجزیـره، بـا اتخـاذ رویکـردی متفـاوت، بـه ایـن محـور اجـازه می‌دهـد تـا گفتمـان خـود را بـه طـور مسـتقیم بـرای مخاطبـان میلیونـی خـود تشـریح کنـد.

ایـن امـر، پژوهـش پیـش رو را بـه تحقیقـی در بـاب دیپلماسـی عمومـی و قـدرت نـرم بازیگـران دولتـی و غیردولتـی در غـرب آسـیا بـدل می‌سـازد. در نهایـت، چرایـی انتخـاب ایـن برهـه زمانـی خـاص (پـس از طوفـان الاقصـی) نیـز بـر اهمیـت تحقیـق می‌افزایـد. ایـن عملیـات نقطـه عطفـی بـود کـه نـه تنهـا توانمندی‌هـای نظامـی گروه‌هـای مقاومـت را بـه نمایـش گذاشـت، بلکـه باعـث شـد تـا مسـئله فلسـطین پـس از سـال‌ها بـه حاشـیه رفتـن، بـار دیگـر بـه صـدر اخبـار و اولویت‌هـای جهانـی بازگـردد. الجزیـره در ایـن فرآینـد «چهارچوب‌بنـدی[1]» نقشـی بی‌بدیـل ایفـا کـرد و تحلیـل ایـن نقـش می‌توانـد بـه درک عمیق‌تـری از پیونـد میـان عملیـات نظامـی و اسـتراتژی رسـانه‌ای در منازعـات نامتقـارن مـدرن منجـر شـود.

پدیـده «اثـر الجزیـره» و نقـش آن در ایجـاد یـک «حـوزه عمومـی عربـی» بـه طـور گسـترده مـورد بحـث قـرار گرفتـه اسـت(Zayani,2005:306). برخـی، ایـن شـبکه را نیرویـی دموکراسـی‌خواه می‌داننـد (Miles, 2005). در حالـی کـه منتقـدان آن را ابـزار «قـدرت هوشـمند» قطـر در راسـتای اهـداف ژئوپلیتیکـش معرفـی می‌کننـد (Samuel-Azran, 2010: 60). در خصـوص منازعـه فلسـطین، تحقیقـات پیشـین تأییـد می‌کننـد کـه الجزیـره از طریـق گزینـش واژگان و پخـش تصاویـر تأثیرگـذار، روایتـی همدلانـه بـا فلسـطین را ترویـج کـرده اسـت (Al-Nawawy & Iskandar, 2002: 45-70). بـا ایـن حـال، شـکاف اصلـی در ادبیـات موجـود، فقـدان تحقیقـی اسـت کـه بـه طـور مشـخص بـه نقـش الجزیـره بـه عنـوان پلتفـرم رسـانه‌ای بـرای «گفتمـان محـور مقاومـت» در دوره پـس از طوفـان الاقصـی بپـردازد. مطالعـات قبلـی عمدتـاً بـر رابطـه دوجانبـه

1. Framing.

الجزیره و فلسطین تمرکز داشته‌اند، اما این پژوهش به دنبال تحلیل شبکه گفتمانی پیچیده‌تری است که در آن، مواضع بازیگران مختلف محور مقاومت از طریق الجزیره به یکدیگر پیوند خورده و در قالب یک گفتمان واحد بازنمایی می‌شوند (Powers, 2018: 360).

بر این اساس، این مقاله در پی پاسخ به این پرسش محوری است: شبکه الجزیره در طول عملیات طوفان الاقصی و پس از آن، چگونه به تولید، تقویت و انتشار گفتمان «محور مقاومت» کمک کرده است؟ برای این منظور، مؤلفه‌های کلیدی این گفتمان و تکنیک‌های زبانی و بصری مورد استفاده برای مشروعیت‌بخشی به آن و بی‌اعتبار ساختن روایت رقیب، مورد واکاوی قرار خواهند گرفت.

پیشینهٔ پژوهش

درک استراتژی رسانه‌ای شبکه‌ای چون الجزیره در قبال پدیده‌ای پیچیده مانند «محور مقاومت»، مستلزم بررسی و تحلیل انتقادی پژوهش‌هایی است که پیش از این، حوزه‌های متقاطع رسانه، سیاست و مقاومت در غرب آسیا را کاویده‌اند. این پژوهش‌ها، علی‌رغم دستاوردهای ارزشمندشان، تصویری ناکامل از موضوع ارائه می‌دهند. با دسته‌بندی تحلیلی این مطالعات، می‌توان خلاء موجود را که پژوهش حاضر در پی پر کردن آن است، به دقت مشخص نمود.

پژوهش ست آکرمن (۲۰۰۱) در مقاله «الاقصی و رسانه‌های آمریکایی» نشان می‌دهد که شبکه‌هایی مانند سی‌ان‌ان و ان‌بی‌سی چگونه با نادیده گرفتن جنایات اسرائیل، فلسطینیان را به عنوان آغازگر خشونت معرفی کرده و گفتمانی کاملاً جانبدارانه را ترویج می‌کنند. در همین راستا، مطالعات جدیدتر مانند پژوهش هاوژین عمر محمد (۲۰۲۳) بر روی پوشش خبری بی‌بی‌سی از عملیات طوفان الاقصی و تحقیق باسیم توئیسی (۲۰۲۳) در مورد کلیت پوشش رسانه‌های غربی از جنگ غزه، تأیید می‌کنند که این رسانه‌ها با استفاده از ابزارهای روایی و زبانی، فعالانه به «صورت‌بندی» رویدادها پرداخته و مخاطب را از اصل بی‌طرفی دور می‌سازند. پژوهش احمد حمد کریم و یاسین محمود نجم نیز با تحلیل گفتمان انتقادی، نقش رسانه‌های غربی را در «تداوم گزارش‌های سوگیرانه و چهارچوب‌بندی همدلانه با اسرائیل» به صورت ریشه‌ای بررسی می‌کند. این مطالعات در مجموع

به یک اجماع روشن می‌رسند که عبارت اند از: یک گفتمان هژمونیک غربی وجود دارد که به طور سیستماتیک، روایت مقاومت را به حاشیه رانده، تحریف کرده و نامشروع جلوه می‌دهد. یکی از خلاءهای این پژوهش‌ها، گفتمان مقاومت را به عنوان یک «ابژه» یا «موضوع مورد تحلیل» توسط رسانه‌های غربی بررسی می‌کنند، نه به عنوان یک «سوژه» یا «عامل» فعال که خود به تولید گفتمان می‌پردازد. ما صرفا درک میکنیم که دیگران (غرب) مقاومت را چگونه می‌بینند، اما درنمی‌یابیم که بازیگران رسانه‌ای قدرتمند در جهان عرب و اسلام، این گفتمان را چگونه «مهندسی» و منتشر می‌کنند. علاوه بر این، با تمرکز انحصاری بر رسانه‌های غربی، این مطالعات از تحلیل نبردهای گفتمانی پیچیده در خود منطقه غرب آسیا غافل می‌مانند. چراکه رقابت‌ها و همسویی‌های رسانه‌ای میان بازیگرانی چون الجزیره، العربیه، العالم و دیگران که نقشی به مراتب مستقیم‌تر در شکل‌دهی به افکار عمومی منطقه دارند، در این دسته از پژوهش‌ها نادیده گرفته می‌شود.

جریان دوم تحقیقاتی که در پیشینه ی پژوهش استفاده شده، از حوزه مطالعات رسانه فاصله گرفته و با رویکردی عمدتاً سیاسی و ژئوپلیتیک، به تحلیل چیستی، مبانی نظری و تأثیرات استراتژیک «محور مقاومت» می‌پردازد. به‌طوری‌که این مطالعات، محور مقاومت را نه یک پدیده رسانه‌ای، بلکه یک واقعیت سیاسی و امنیتی در نظر می‌گیرند. برای نمونه، مقاله‌ی علی باقری دولت‌آبادی و همکاران با استفاده از نظریه نظام جهانی والرشتاین، محور مقاومت را به عنوان یک نیروی چالشگر در برابر «نظام سلطه» تحلیل می‌کند. همچنین پژوهش مهناز گودرزی و همکاران نیز با نگاهی گفتمانی، پتانسیل هژمونیک «گفتمان مقاومت اسلامی» در جهان اسلام و قابلیت آن برای ایجاد «امت واحده» را بررسی می‌کند. افزون بر این موارد، پژوهش بهزاد قاسمی، با تحلیل ژئوپلیتیکی، نقش انقلاب اسلامی ایران را به عنوان نقطه عزیمت و مؤلفه اصلی شکل‌گیری این محور مورد واکاوی قرار می‌دهد. این دسته از پژوهش‌ها در تثبیت «محور مقاومت» به عنوان یک مفهوم جدی و قابل تحلیل در روابط بین‌الملل و علوم سیاسی بسیار موفق عمل کرده‌اند. نقطه ضعف اصلی این تحقیقات، نادیده گرفتن کامل بُعد رسانه‌ای و قدرت نرم است. بر این اساس، پژوهش های مذکور به خوبی توضیح می‌دهند که محور مقاومت از نظر سیاسی و نظامی چیست، اما به این پرسش کلیدی

پاسخ نمی‌دهند که این مفهوم چگونه از طریق ابزارهای رسانه‌ای برای توده‌های مردم بازنمایی، توجیه و ترویج می‌شود. به عبارت دیگر، سازوکارهای «مهندسی گفتمان» که این واقعیت ژئوپلیتیک را به یک روایت قابل فهم و بسیج‌کننده برای افکار عمومی تبدیل می‌کند، مغفول باقی مانده است. همچنین خلائ دیگری که میتوان یافت، انتزاعی بودن مفهوم است؛ یعنی در غیاب تحلیل رسانه‌ای، مفهوم «محور مقاومت» در این مطالعات اغلب به صورت یک مفهوم انتزاعی و کلان باقی می‌ماند. چگونگی تجلی و عملیاتی شدن این گفتمان در محصولات رسانه‌ای روزمره مانند اخبار، مستندها و تحلیل‌ها که محل اصلی مواجهه مردم با این مفهوم است، مورد بررسی قرار نمی‌گیرد.

به طور کلی، خلائی که دیده میشود در میان این پژوهش ها، فقدان یک پژوهش متمرکز است که با رویکردی تحلیلی-تکاملی، به واکاوی استراتژی‌های گفتمانی یک بازیگر رسانه‌ای کلیدی در جهان عرب مانند شبکه الجزیره در قبال مفهوم پیچیده و چندوجهی «محور مقاومت» بپردازد. پژوهش‌های پیشین یا بر رسانه‌های غربی متمرکز بوده‌اند، یا جنبه رسانه‌ای را نادیده گرفته‌اند و یا تحلیلی مقطعی و محدود به یک رویداد ارائه داده‌اند. بنابراین، مقاله حاضر با عنوان «مهندسی گفتمان مقاومت؛ تحلیل استراتژی تکاملی شبکه الجزیره در بازنمایی «محور مقاومت»» قصد دارد دقیقاً همین خلاء را پر کند. این پژوهش نه به دنبال تحلیل کلی رسانه‌های عربی، بلکه به دنبال تحلیل عمیق استراتژی یک شبکه خاص و تأثیرگذار است؛ نه به دنبال بررسی یک رویداد، بلکه در پی رصد یک فرآیند تکاملی و بلندمدت است؛ و نهایتاً هدف آن، فهم چگونگی «مهندسی گفتمان» به جای صرفاً «بازنمایی رویداد» است. این رویکرد، درک جدید و عمیق‌تری از پویایی‌های رسانه‌ای در منطقه غرب آسیا فراهم خواهد آورد.

چهارچوب نظری

بازنمایی رسانه‌ای، قدرت و گفتمان

در مطالعات انتقادی رسانه، پذیرفته شده است که رسانه‌ها هرگز بازتابی صرف از واقعیت نیستند، بلکه به «بازنمایی» هدفمند رویدادها می‌پردازند (Van Dijk, 1998: 27). بازنمایی فرآیندی است که طی آن، رسانه‌ها با استفاده از

نظام‌های نشانه‌ای (زبانی و بصری)، نسخه‌ای خاص از واقعیت را می‌سازند که به شکل‌گیری «شناخت اجتماعی» مشترک در جامعه منجر می‌شود. از این منظر، توانایی رسانه‌ها در ساخت معنا، پیوندی ناگسستنی با مفهوم قدرت دارد. قدرت، به مثابه شبکه‌ای از روابط (Foucault, 1976: 92)، در تمام سطوح جامعه جاری است و از طریق نهادهایی چون رسانه، به تولید و تثبیت گفتمان‌ها می‌پردازد. «قدرت گفتمانی» رسانه‌ها عبارت است از توانایی آن‌ها در ترویج گفتمان‌های خاص که بر درک ما از واقعیت‌های سیاسی تأثیر گذاشته و منافع ایدئولوژیک معینی را پیش می‌برند.

چهارچوب‌بندی

نظریه چهارچوب‌بندی بر این اصل استوار است که رسانه‌ها نه تنها به ما می‌گویند «به چه چیزی» فکر کنیم (برجسته‌سازی سطح اول)، بلکه مهم‌تر از آن، به ما می‌گویند «چگونه» درباره آن فکر کنیم (برجسته‌سازی سطح دوم). چهارچوب‌بندی، فرآیند «انتخاب شماری از وجوه واقعیت برای پرتوافکنی بر آن‌ها و شماره دیگر برای در سایه قراردادنِ آن‌هاست» (Entman, 1993: 53). هدف از این انتخاب گزینشی، ساختن یک روایت منسجم است که به طور ضمنی یا صریح، به چهار پرسش کلیدی پاسخ می‌دهد؛ مشکل چیست؟ علت آن کیست؟ قضاوت اخلاقی درباره آن کدام است؟ و راه‌حل پیشنهادی چیست؟ این نظریه ابزاری قدرتمند برای تحلیل این است که چگونه شبکه‌های خبری رویدادی مانند «طوفان الاقصی» را برای مخاطبان خود تفسیر و چهارچوب‌بندی می‌کنند.

گفتمان مقاومت

«گفتمان مقاومت» به عنوان یک «ضدروایت»، در برابر روایت‌های هژمونیک و مسلط (به ویژه روایت غربی-اسرائیلی) تعریف می‌شود. این گفتمان صرفاً یک واکنش منفعلانه نیست، بلکه یک کردار گفتمانی فعال است که برای به چالش کشیدن تعاریف غالب و بازتعریف مفاهیم کلیدی مانند «خشونت مشروع»، «تروریسم» و «آزادی» تلاش می‌کند. گفتمان مقاومت با بهره‌گیری از استراتژی‌های روایی، تاریخ مشترک و نمادهای فرهنگی، به دنبال شکل‌دهی به یک هویت

جمعی مقاوم و بسیج افکار عمومی برای دستیابی به اهداف سیاسی و اجتماعی است. تحلیل روایی در این حوزه، تعامل هویت، بافت تاریخی و استراتژی‌های روایی را در شکل‌دهی به مقاومت فردی و تغییرات اجتماعی گسترده‌تر بررسی می‌کند (McKenzie -Mohr & Lafrance, 2017: 1-2).

این گفتمان صرفاً مجموعه‌ای از شعارها یا بیانیه‌های سیاسی نیست، بلکه یک «کنش گفتمانی» نظام‌مند برای بازتعریف واقعیت است. در تقابل با چهارچوب‌های مسلط که اغلب مقاومت را با برچسب «تروریسم» بی‌ارزش می‌کنند، گفتمان مقاومت با فعال‌سازی منابع معنایی تاریخی، فرهنگی و دینی، چهارچوب‌های بدیل خود را می‌سازد(Fairclough, 1992, p. 63). در این فرآیند، مفاهیمی چون «دفاع مشروع» جایگزین «خشونت»، «شهادت» جایگزین «مرگ»، و «عملیات» جایگزین «حمله» می‌شود. هدف نهایی این کردار گفتمانی، نه تنها به چالش کشیدن روایت رقیب، بلکه برساختن یک «وجدان جمعی» مقاوم است که اقدامات نظامی و سیاسی را در سطح افکار عمومی مشروعیت می‌بخشد و برای آن حمایت بسیج می‌کند(van Dijk, 1998, pp. 256-259).

گفتمان خبری و تحلیل بینامتنی

تحلیل گفتمان انتقادی معتقد است که متون خبری نه تنها واقعیت را بازنمایی می‌کنند، بلکه فعالانه آن را می‌سازند. آلن بل برای تحلیل مقایسه‌ای پوشش خبری یک رویداد، مجموعه‌ای از پرسش‌های راهنما را مطرح می‌کند که بر انتخاب واژگان مثلاً «عملیات شهادت‌طلبانه» در برابر «حمله انتحاری»، لحن، ابزارهای تأکید، و جهت‌گیری بازنمایی تمرکز دارند و سنگ بنای تحلیل سطح متنی هستند (Allan Bell, 1991: 153). تحلیل بینامتنی[1] ابزاری است که نشان می‌دهد هیچ متنی در خلأ وجود ندارد و چگونه ژانرها و گفتمان‌های مختلف (مانند گفتمان نظامی، حقوقی و مذهبی) در یک متن خبری ترکیب می‌شوند (میان‌گفتمانی) تا روایت خاصی را شکل دهند (Fairclough, 1995: 59،).

1. Intertextual Analysis.

مهندسی گفتمان

در چهارچوب این پژوهش، «مهندسی گفتمان» به مثابه کنشی راهبردی و هدفمند فهم می‌شود که رسانه از طریق آن به «مفصل‌بندی» دال‌های شناور حول دال مرکزی «مقاومت» پرداخته و در پی تولید و تثبیت هژمونی معنایی است (Laclau & Mouffe, 2014: 112; Gramsci, 1971: 57). این فرایند پیچیده، شامل غیریت‌سازی‌های هویتی (تمایزگذاری میان خودی و دیگری) و مدیریت هوشمندانه زیست‌بوم پیام اعم از متن، تصویر و نشانه‌ها می‌شود که در نهایت به شکل‌گیری یک نظام معنایی منسجم و جهت‌دار می‌انجامد (Fairclough, 1995: 54; Hall, 1997: 44). در واقع، رسانه با بهره‌گیری از تکنیک‌های چهارچوب‌سازی و جهت‌دهی ایدئولوژیک در زبان و تصویر، ادراک مخاطب و افکار عمومی را به سمت خوانش‌های خاصی از واقعیتِ میدان نبرد سوق می‌دهد (Entman, 1993: 52; 1998,Van Dijk & 267).

استراتژی تکاملی

از سوی دیگر، «استراتژی تکاملی» ناظر بر انطباق‌پذیری پویا و مستمر ساختار و محتوای رسانه در مواجهه با تغییرات پرشتاب محیطی، بحران‌ها و تحولات ژئوپلیتیک است. در این رویکرد، رسانه به جای اتکا بر الگوهای ارتباطی ایستا و واکنشی، به سمت مدل‌های منعطف، پیش‌دستانه و چندوجهی حرکت می‌کند تا بتواند در بستر جامعه شبکه‌ای، «اقتصاد توجه» مخاطبان را مدیریت کرده و قدرت ارتباطی و نفوذ خود را حفظ نماید (Castells, 2009: 193). این مفهوم با عبور از نگاه خطی و سنتی به برنامه‌ریزی، استراتژی را به عنوان یک الگوی رفتاری نوظهور و تطبیقی در طول زمان تعریف می‌کند که یک سازمان رسانه‌ای (همچون شبکه الجزیره) برای حفظ اثربخشی و استمرار نمایندگیِ گفتمان مقاومت در میدان رقابت، ناگزیر به اتخاذ و تکامل پیوسته آن است (Mintzberg, 1987: 14).

روش پژوهش

این پژوهش با هدف تحلیل چگونگی بازنمایی و گفتمان‌سازی «محور مقاومت» در شبکه الجزیره عربی در جریان عملیات طوفان الاقصی، از روش کیفی

تحلیل گفتمان انتقادی[1] بهره می‌برد. در میان رویکردهای مختلف ذیل این روش، چهارچوب تحلیلی نورمن فرکلاف به عنوان مبنای نظری و عملیاتی پژوهش انتخاب شده است. تحلیل گفتمان انتقادی، به عنوان رویکرد اصلی این پژوهش، یک کردار اجتماعی است که به دنبال کشف روابط پنهان میان زبان، قدرت و ایدئولوژی است و هدف آن پرده‌برداری از شیوه‌هایی است که گفتمان‌ها به بازتولید یا به چالش کشیدن نابرابری و سلطه کمک می‌کنند (Sangol, 2019: 466). این رویکرد به دلیل تمرکز بر پیوند سه‌گانه میان «متن»، «کردار گفتمانی» و «کردار اجتماعی»، ابزاری قدرتمند برای رمزگشایی از لایه‌های ایدئولوژیک و روابط قدرت نهفته در متون رسانه‌ای فراهم می‌آورد (Fairclough, 1992: 71-73). هدف این روش، صرفاً توصیف ویژگی‌های زبانی متن نیست، بلکه تبیین این است که چگونه زبان در یک بافت اجتماعی و سیاسی مشخص، به ابزاری برای ساختن معنا، بازتولید سلطه یا مقاومت در برابر آن تبدیل می‌شود (Fairclough, 1995: 97)

جامعه آماری و شیوه نمونه‌گیری جامعه آماری این تحقیق، کلیه گزارش‌های خبری، مستندهای کوتاه و برنامه‌های تحلیلی پخش‌شده از شبکه الجزیره عربی است که به طور مشخص به عملیات طوفان الاقصی و رویدادهای مرتبط با آن پرداخته‌اند. بازه زمانی این پژوهش از تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۲۳ (۱۵ مهر ۱۴۰۲)، یعنی روز آغاز عملیات، تا تاریخ ۴ آوریل ۲۰۲۵ (۱۵ فروردین۱۴۰۴) تعیین شده است(طبق جدول۱). انتخاب این بازه سه‌ماهه به این دلیل است که این دوره، مقطع زمانی اوج درگیری‌ها، شدیدترین تحولات میدانی و سیاسی، و متمرکزترین پوشش رسانه‌ای بین‌المللی را در بر می‌گیرد. در این مقطع، شبکه الجزیره به عنوان یکی از بازیگران رسانه‌ای اصلی، به شکل فشرده به تولید محتوا و چهارچوب‌بندی رویدادها پرداخت و گفتمان مورد نظر خود را تثبیت کرد.

با توجه به حجم بسیار بالای محتوای تولیدی در این بازه زمانی و ماهیت کیفی پژوهش، از روش نمونه‌گیری هدفمند[2] مبتنی بر معیار اشباع داده[3] استفاده می‌شود. در این پژوهش فرآیند نمونه‌گیری یا گردآوری نمونه‌ها و تحلیل آن‌ها

1. Critical Discourse Analysis.

2 Purposive Sampling.

3 Data saturation.

(کدگـذاری در سـه سـطح توصیـف، تفسـیر و تبییـن فـرکلاف) به‌صـورت مـوازی و رفت‌وبرگشـتی انجـام شـد؛ یعنـی هم‌زمـان بـا تحلیـل هـر گـزارش، پژوهشـگر اقـدام بـه ثبـت یادداشـت‌های تحلیلـی پیرامـون اسـتراتژی‌های زبانـی و میان‌گفتمانـی نمـود. ایـن فرآینـد تـا زمانـی ادامـه می‌یابـد کـه تحلیـل نمونه‌هـای جدیـد، دیگـر بـه کشـف مقوله‌هـا، مفاهیـم و الگوهـای گفتمانـی تـازه‌ای منجـر نشـود و داده‌هـا بـه نقطـه تکـرار و اشـباع برسـند (Saunders, Lewis and Thornhill, 2019: 317). بـر اسـاس بـرآورد اولیـه و بـا توجـه بـه تجـارب پژوهش‌هـای مشـابه، پیش‌بینـی می‌شـود کـه بـا تحلیـل عمیـق حـدود ۸ تـا ۱۰ گـزارش کلیـدی و شـاخص بـه لحـاظ تعـداد و میـزان بازدیـد کننـده، بتـوان بـه اشـباع داده‌هـا (Saunders, et al., 2018: 1896) دسـت یافـت؛ همان‌طـور کـه در ماتریـس ارزیابـی اشـباع نظـری (جـدول ۲) مشـخص اسـت، مقوله‌هـای اصلـیِ مهندسـی گفتمـانِ شـبکه الجزیـره تـا گـزارش پنجـم شـکل گرفتنـد. بـا پیشـروی تحلیـل در نمونه‌هـای ششـم تـا هشـتم، داده‌هـای جدیـد صرفـاً بـه تأییـد و تکـرار مقوله‌هـای پیشـین (ماننـد دوگانه‌سـازی، استعاره‌سـازی و مهندسـی عاملیـت) پرداختنـد و مقولـه تـازه‌ای ظاهـر نشـد. از ایـن‌رو، در نمونـه هشـتم کفایـت داده‌هـا و اشـباع داده‌هـا محـرز گردیـد.

واحـد تحلیـل در ایـن پژوهـش، هـر گـزارش خبـری بـه عنـوان یـک «رویـداد ارتباطـی» کامـل در نظـر گرفتـه می‌شـود کـه شـامل متـن گفتـاری (نریشـن و مصاحبـه)، عناصـر بصـری (تصاویـر و گـراف یـک) و عناصـر صوتـی (موسـیقی و افکت‌هـای صوتـی) اسـت و ایـن داده هـا از طریـق دسترسـی بـه کانـال شـبکه الجزیـره در یوتویـوب و مانیتورینـگ گـزارش هـای ایـن شـبکه در خبرگـزاری صداوسـیما بدسـت آمـده اسـت.

۱-مشخصات موضوعات مورد بررسی شبکه الجزیره

ردیف	نام شبکه	عنوان گزارش / موضوع اصلی	تاریخ پخش	لینک (اختیاری)
۱	الجزیره	كيف جاءت وقف إطلاق النار وانسحاب الاحتلال من غزة؟(۱۰۰ هزار بیننده)	۲۰ ژانویه ۲۰۲۵	https://www.youtube.com/watch?v=KXvlPlzO_yw

ردیف	نام شبکه	عنوان گزارش / موضوع اصلی	تاریخ پخش	لینک (اختیاری)
۲	الجزیره	إسرائیل تعلن بدء وقف إطلاق النار فی قطاع غزه (۵۰ هزار بیننده)	۱۹ ژانویه ۲۰۲۵	https://www.youtube.com/watch?v=lTyV۲vbtwjE
۳	الجزیره	ما رسائل اقسام فی عملیه تبادل الاسری جدیده (۵۰ هزار بیننده)	۳۰ ژانویه ۲۰۲۵	https://www.youtube.com/watch?v=lTyV۲vbtwjE
۴	الجزیره	مراسله الجزیره: انفجارات قویه فی تل أبیب (۲/۹ میلیون بیننده)	۱۱ می، ۲۰۲۳	https://www.youtube.com/watch?v=sfdKN۹gtRKo
۵	الجزیره	أسرار عملیه طوفان الاقصی (۳/۹میلیون بیننده)	۸ اکتبر ۲۰۲۳	https://www.youtube.com/watch?v=iUi۹rrGVlKU
۶	الجزیره	المحدث باسم الدفاع المدنی فی غزه: ما تتعرض له غزه جنون وأشلاء أطفالنا تملأ المکان جراء المجزره (۴۰۸ هزار)	۳ آوریل ۲۰۲۵	https://www.youtube.com/watch?v=h۱Bmylopgl۸
۷	الجزیره	غاره اسرائیلیه تدمر محطه لتحلیه المیاه فی حی التفاح شرقی مدینه غزه (۱ میلیون)	۴ آوریل ۲۰۲۵	https://www.youtube.com/watch?v=pvpMZqJhw۸A
۸	الجزیره	«هل شعرت بالهزیمه؟» ... سؤال شخصی من مذیع الجزیره أأفیخای أدرعی(۷ میلیون)	۷ اکتبر ۲۰۲۳	https://www.youtube.com/watch?v=ZNasCqNk۶Tw

-روند ظهور و تکرار مقوله‌های گفتمانی در نمونه‌های بررسی‌شده۱

ردیف	مقوله‌های اصلی و استراتژی‌های گفتمانی مستخرج	گزارش ۱	گزارش ۲	گزارش ۳	گزارش ۴	گزارش ۵	گزارش ۶	گزارش ۷	گزارش ۸
۱	دوگانه‌سازی گفتمانی و قطبی‌سازی اخلاقی	+ (کد جدید)	تکرار	تکرار	تکرار	تکرار	تکرار	تکرار	تکرار
۲	مشروعیت‌بخشی تاریخی و سیاسی	+ (کد جدید)	-	تکرار	-	تکرار	تکرار	تکرار	تکرار
۳	مهندسی عاملیت (پنهان‌سازی عاملیت رقیب)	-	+ (کد جدید)	-	-	تکرار	تکرار	-	-
۴	بازنمایی بصری قربانی و مظلومیت	-	+ (کد جدید)	-	تکرار	تکرار	تکرار	-	تکرار
۵	مهندسی عاملیت (برجسته‌سازی اقتدار مقاومت)	-	-	+ (کد جدید)	-	-	-	تکرار	تکرار
۶	مشروعیت‌بخشی از طریق صدا (نقل‌قول مستقیم)	-	-	+ (کد جدید)	-	-	-	تکرار	-
۷	استعاره‌سازی و عاطفی‌سازی بحران	-	-	-	+ (کد جدید)	-	تکرار	-	تکرار
۸	لحن همدلانه، اضطراری و انتقادی	-	-	-	-	+ (کد جدید)	تکرار	-	تکرار
	وضعیت ظهور مقوله جدید در هر نمونه:	۲ مقوله	۲ مقوله	۲ مقوله	۱ مقوله	۱ مقوله	صفر	صفر (اشباع)	صفر (تأیید)

شیوه تجزیه و تحلیل داده‌ها تحلیل داده‌ها در این پژوهش، بر اساس مدل سه‌سطحی نورمن فرکلاف صورت می‌گیرد. این سه سطح به صورت یکپارچه برای تحلیل هر نمونه به کار گرفته می‌شوند:

سطح توصیف[۲]: در این پژوهش، سطح توصیف به واکاوی دقیق و عینیِ ساختارهای کلامی و بصری در نمونه‌های استخراج‌شده از گزارش‌های خبری، مستندها

۱. راهنمای جدول: علامت «+» نشان‌دهنده استخراج مقوله گفتمانی جدید است. عبارت «تکرار» نشان‌دهنده مشاهده مجدد الگو بدون خلق مفهوم جدید است. علامت «-» نشان‌دهنده عدم تمرکز گزارش بر آن مقوله است.

2. Description.

و پوشش‌های زنده شبکه «الجزیره عربی» پیرامون عملیات طوفان الاقصی و جنگ غزه اختصاص دارد. در این مرحله نشان داده می‌شود که الجزیره چگونه در سطح واژگانی با انتخاب کلمات باردار (مانند کاربرد مستمر دال «الاحتلال» [اشغالگر] به جای اسرائیل، یا «شهدا» در برابر کشته‌شدگان) و در سطح نحوی (مانند استفاده از وجه معلوم برای برجسته‌سازی عاملیت و کنشگری گروه‌های مقاومت در میدان، و وجه مجهول در تشریح بمباران‌ها جهت تمرکز بر مظلومیت و ابعاد فاجعه انسانی) به مهندسی متن می‌پردازد. افزون بر این، در این سطح، نحوه هم‌افزایی عناصر زبانی با نشانه‌های بصری (همچون نمایش همزمان تصاویر ویرانی‌های غزه در کنار پرتاب موشک‌های مقاومت) برای مشروعیت‌بخشی به کنش مقاومت در برابر اشغالگری، به صورت مصداقی در گزارش‌های شبکه توصیف می‌شود.

سطح تفسیر[1]: در پژوهش حاضر، سطح تفسیر از متنِ صرف فراتر رفته و به بررسی «کردارهای گفتمانی» شبکه الجزیره در فرآیند تولید و مصرف پیام رسانه‌ای می‌پردازد. در این مرحله مشخصاً «بینامتنیت» در پوشش خبری الجزیره تحلیل می‌شود؛ به این معنا که نشان می‌دهیم چگونه گزارش‌های این شبکه به صورت هدفمند به متون دیگر نظیر بیانیه‌های نظامی رهبران مقاومت (مانند سخنرانی‌های ابوعبیده یا مقامات حزب‌الله)، قوانین حقوق بین‌الملل و یا تصاویر آرشیوی از تاریخ اشغالگری ارجاع می‌دهند تا یک «ضدروایت» در برابر روایت غالب غربی-اسرائیلی بسازند. علاوه بر این، در این سطح از پژوهش تحلیل می‌شود که الجزیره چگونه با بهره‌گیری از مفهوم «میان‌گفتمانی»، گفتمان‌های مختلفی چون «گفتمان حقوق بشری» (با برجسته‌سازی جنایات جنگی و محاصره غزه) و «گفتمان نظامی-مذهبی» (با تاکید بر حق دفاع مشروع و قدرت‌نمایی محور مقاومت) را در هم می‌آمیزد تا روایتی منسجم و هژمونیک برای افکار عمومی جهان عرب و مخاطبان جهانی تولید کند؛ این انسجام از جنس صوری نیست، بلکه نیازمند بهره‌گیری از پیش‌فرض‌های تلویحی، که اغلب خصلت ایدئولوژیک دارند، است تا رابطه انسجامی در متن پیدا شود(Fairclough, 2010: 217-219).

1. Interpretation.

سطح تبیین[1]: در این سطح نهایی، کردار اجتماعی تحلیل می‌شود. هدف، پیوند دادن یافته‌های دو سطح قبل به بافت کلان سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک است. در این مرحله تبیین می‌شود که گفتمان تولیدشده توسط الجزیره چگونه در خدمت بازتولید یا به چالش کشیدن روابط قدرت موجود عمل می‌کند، چگونه به مشروعیت‌بخشی به «محور مقاومت» کمک کرده و کدام ایدئولوژی‌ها (مانند ضد استعمار، پان‌عربیسم یا اسلام‌گرایی) را به صورت ضمنی یا آشکار ترویج می‌کند. این بخش به سطوح عوامل اجتماعی، ایدئولوژی‌ها و تاثیرات می‌پردازد و پرسش‌هایی را دبر دارد، عبارتند از: چه نوعی از روابط قدرت در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی در شکل دادن این گفتمان موثر است؟ (سطح عامل های اجتماعی) چه عناصری از دانش زمینه‌ای که مورد استفاده واقع شده‌اند دارای خصوصیت ایدئولوژیک هستند؟ (سطح ایدئولوژی) جایگاه این گفتمان نسبت به مبارزات در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی چیست؟ این مبارزات علنی یا پنهان است؟ گفتمان یادشده نسبت به دانش زمینه‌ای هنجاری یا خلاقانه است؟ آیا در خدمت حفظ روابط موجود قدرت است یا در جهت دگرگون ساختن آن عمل می‌کند؟ (سطح تاثیرات) (Fairclough, 2010: 250).

پایایی و روایی در پژوهش‌های کیفی تحت عنوان قابلیت اعتماد مورد بررسی قرار می‌گیرد (Wimmer and Dominik, 2010: 171). اعتبار این تحقیق از مسیر ارزیابی اساتید راهنما و مشاور و نیز داوری آن از سوی دو استاد تایید شده است و و توصیف غنی و دقیق از داده‌ها و فرآیند تحلیل ارائه شده تا خواننده بتواند روند استنتاج‌های پژوهشگر را دنبال و ارزیابی کند.

یافته‌های پژوهش

این بخش به تحلیل یافته‌های حاصل از بررسی ۸ نمونه منتخب از گزارش‌ها، مستندها و پوشش‌های زنده شبکه الجزیره در بازه زمانی پس از عملیات طوفان الاقصی می‌پردازد. هدف، رمزگشایی از سازوکارها و استراتژی‌های گفتمانی است که این شبکه برای ساخت و ترویج «گفتمان محور مقاومت» به کار گرفته است.

1. Explanation.

تحلیل در سه سطح توصیف (تحلیل متن)، تفسیر (تحلیل کردار گفتمانی) و تبیین (تحلیل کردار اجتماعی) انجام می‌شود.

توصیف: استراتژی‌های زبانی و بصری در ساخت گفتمان مقاومت

در سطح توصیف، به بررسی ویژگی‌های زبانی و بصری متون خبری می‌پردازیم. تحلیل نمونه‌ها نشان می‌دهد که گفتمان الجزیره از مجموعه‌ای منسجم از استراتژی‌های واژگانی، نحوی و بصری برای بازنمایی کنشگران، رویدادها و ایدئولوژی‌ها بهره می‌برد.

گزینش واژگانی: میدان نبرد کلمات

انتخاب واژگان، اولین و بنیادی‌ترین سطح از ساخت گفتمان است. الجزیره با گزینش دقیق کلمات، یک چهارچوب معنایی خاص را بر رویدادها حاکم می‌کند که در آن، دو قطب «مقاومت مشروع» و «اشغالگری نامشروع» شکل می‌گیرد.

- **کنشگران مقاومت:** در تمام نمونه‌ها، اعضای گروه‌های فلسطینی و متحدانشان (حزب‌الله و انصارالله) تقریباً هرگز با واژه «تروریست» یا «شبه‌نظامی» که در رسانه‌های غربی رایج است، توصیف نمی‌شوند. در عوض، از واژگانی چون «المقاومة الفلسطینیه» (مقاومت فلسطین)، «مقاتلون» (رزمندگان) و «کتائب القسام» (گردان‌های قسام) استفاده می‌شود (نمونه ۱ و ۳). این واژگان، بار معنایی مثبت و مشروعیت‌بخشی دارند و کنش آن‌ها را در چهارچوب یک مبارزه آزادی‌بخش قرار می‌دهند. کشته‌شدگان این گروه‌ها نیز به طور مداوم با عنوان «شهید» (جمع: شهداء) مورد اشاره قرار می‌گیرند که یک مفهوم عمیقاً مقدس و مورد احترام در فرهنگ اسلامی است (نمونه ۴ و ۸).
- **کنشگران اسرائیلی:** در مقابل، ارتش و دولت اسرائیل با واژگان متفاوتی بازنمایی می‌شوند. به جای «ارتش دفاعی اسرائیل»، اغلب از عبارت «جیش الاحتلال» (ارتش اشغالگر) یا «قوات الاحتلال» (نیروهای اشغالگر) استفاده می‌شود (نمونه ۲ و ۵). این انتخاب، پیش‌فرض «نامشروع بودن» حضور اسرائیل در سرزمین‌های فلسطینی را در خود نهفته دارد. سربازان کشته‌شده

اسـرائیلی «قُتلـی» (کشته‌شـدگان) نامیـده می‌شـوند، نـه «شـهید». اقدامـات نظامـی اسـرائیل نیـز بـا کلماتـی چـون «عـدوان» (تجـاوز)، «قصـف وحشـي» (بمبـاران وحشـیانه) و «جرائـم حـرب» (جنایـات جنگـی) توصیـف می‌گـردد (نمونـه ۶).

- **رویدادهـا و مفاهیـم:** خـود عملیـات ۷ اکتبـر بـه جـای «حملـه تروریسـتی»، «عملیـه طوفـان الأقصی»(عملیات طوفـان الاقصی) نامیـده می‌شـود کـه آن را بـه یـک اقـدام نظامـی سـازمان‌یافته بـا اهـداف مشـخص تبدیـل می‌کنـد. تلفـات غیرنظامیـان در غـزه بـه عنـوان «مجزره»(کشـتار/قتل‌عام) بازنمایـی می‌شـود (نمونـه ۶، گـزارش بیمارسـتان المعمدانـی). ایـن گزینـش واژگانـی، یـک دوگانـه اخلاقـی قدرتمنـد میـان «مقاومـت قهرمانانـه و مظلـوم» و «اشـغالگری متجـاوز و جنایتـکار» ایجـاد می‌کنـد کـه سـنگ بنـای کل گفتمـان اسـت.

ساختار دستوری و نحوی: مهندسی معنا در جمله

الجزیـره از سـاختارهای دسـتوری بـرای هدایـت تمرکـز مخاطـب و برجسته‌سـازی یـا پنهان‌سـازی عاملیت‌هـا اسـتفاده می‌کنـد.

- **اسـتفاده از جمـلات مجهـول:** هنگامـی کـه اقدامـات اسـرائیل توصیـف می‌شـود، بـه ویـژه در مـواردی کـه منجـر بـه تلفـات غیرنظامـی شـده، اسـتفاده از سـاختار مجهـول رایـج اسـت. بـرای مثـال، بـه جـای گفتـن «ارتـش اسـرائیل بیمارسـتان را بمبـاران کـرد»، گـزارش ممکـن اسـت بگویـد: «قُصِـف المستشـفی» (بیمارسـتان بمبـاران شـد) (نمونـه ۶). ایـن تکنیـک، هرچنـد فاعـل را حـذف می‌کنـد، امـا تمرکـز را تمامـاً بـر روی خـود عمـل «بمبـاران» و «قربانـی» (بیمارسـتان) قـرار می‌دهـد و بـر شـدت فاجعـه می‌افزایـد. در مقابـل، اقدامـات مقاومـت اغلـب بـا جمـلات معلـوم و فاعـل مشـخص بیـان می‌شـود: «أطلقـت المقاومـة صواریـخ» (مقاومـت موشـک‌ها را شـلیک کـرد) (نمونـه ۳)، کـه بـر عاملیـت و اراده فعـال آن‌هـا تأکیـد دارد.

- **نقـل قـول مسـتقیم و برجسته‌سـازی صداهـای مقاومـت:** یکـی از برجسـته‌ترین ویژگی‌هـای پوشـش الجزیـره، تخصیـص زمـان قابـل توجـه بـه پخـش بیانیه‌هـا و سـخنرانی‌های رهبـران و سـخنگویان محـور مقاومـت اسـت (نمونـه ۳ و

۷). سخنرانی‌های اسماعیل هنیه، یحیی السنوار، سید حسن نصرالله و عبدالملک الحوثی به طور کامل و بدون وقفه پخش می‌شود. این کار به آن‌ها اجازه می‌دهد تا روایت خود را مستقیماً و بدون فیلتر رسانه‌ای برای مخاطبان میلیونی تشریح کنند. این استراتژی، الجزیره را از یک گزارشگر صرف به یک «پلتفرم» برای گفتمان مقاومت تبدیل می‌کند.

ابزارهای بلاغی و استعاری: ساخت جهانی عاطفی و نمادین

گفتمان الجزیره سرشار از استعاره‌ها و کنایه‌هایی است که به بحران، ابعادی فراتر از یک درگیری نظامی صرف می‌بخشد.

- **استعاره بدن و بیماری:** غزه اغلب به عنوان یک «بدن مجروح» به تصویر کشیده می‌شود که تحت «تجاوز» و «قطع عضو» قرار گرفته است. محاصره نیز به «خفگی» و «مرگ تدریجی» تشبیه می‌شود. این استعاره‌ها، بحران را به امری ملموس و عمیقاً انسانی تبدیل کرده و همدلی عاطفی مخاطب را برمی‌انگیزند (نمونه ۴، گزارش شرایط انسانی).
- **استعاره‌های طبیعی و الهی:** مقاومت اغلب با استعاره‌های طبیعی قدرتمند مانند «طوفان»(طوفان الاقصی) توصیف می‌شود که نیرویی توقف‌ناپذیر و برآمده از طبیعت را تداعی می‌کند. پیروزی‌های مقاومت نیز به «نصر من الله» (یاری خداوند) نسبت داده می‌شود که به آن ابعادی معنوی و مقدس می‌بخشد (نمونه ۸).

استراتژی‌های بصری: قدرت تصویر در جنگ روایت‌ها

در یک رسانه تلویزیونی، تصاویر نقشی حیاتی‌تر از کلمات دارند. الجزیره از تکنیک‌های بصری قدرتمندی برای تقویت گفتمان خود استفاده می‌کند.

- **تمرکز بر قربانیان فلسطینی:** دوربین‌های الجزیره به طور مداوم بر روی تصاویر دلخراش غیرنظامیان مجروح و کشته‌شده فلسطینی، به ویژه کودکان، تمرکز می‌کنند. کلوزآپ چهره‌های گریان، پدرانی که فرزندان کفن‌پوش خود را در آغوش گرفته‌اند و ویرانی گسترده ساختمان‌های مسکونی، بخش بزرگی از زمان پخش را به خود اختصاص می‌دهد (نمونه

۲، ۴ و ۶). ایـن تصاویـر، روایتـی قدرتمنـد از «قربانـی بـودن» فلسـطینیان و «وحشـیگری» اسـرائیل می‌سـازند.

- **بازنمایـی قهرمانانـه از رزمنـدگان:** در مقابـل، تصاویـر منتشـر شـده از سـوی شـاخه‌های نظامـی مقاومـت (کـه الجزیـره آن‌هـا را پخـش می‌کنـد)، رزمنـدگان را افـرادی سـازمان‌یافته، مجهـز و بـا روحیـه نشـان می‌دهـد. صحنه‌هـای شـلیک راکـت، هـدف قـرار دادن تانک‌هـای اسـرائیلی و تمرین‌هـای نظامـی، تصویـری از «قـدرت» و «کارآمـدی» مقاومـت را بـه نمایـش می‌گـذارد و روایـت «ضعیـف بـودن» آن‌هـا را بـه چالـش می‌کشـد (نمونـه ۳).
- **گرافیـک و زیرنویـس:** نـوار خبـری پاییـن شـبکه بـه طـور مـداوم آخریـن آمـار شـهدا و مجروحـان غـزه را بـا عنـوان «حصیلـة العـدوان الإسـرائيلي على غـزة» (آمار تجـاوز اسـرائیل بـه غـزه) نمایـش می‌دهـد. ایـن تکـرار مـداوم، ذهـن مخاطـب را بـا ایـده «تجـاوز مسـتمر» درگیـر نگـه مـی‌دارد. همچنیـن از گرافیک‌هـای کامپیوتـری بـرای نمایـش نقشـه عملیات‌هـا و توضیـح چگونگـی هـدف قـرار گرفتـن مواضـع اسـرائیل اسـتفاده می‌شـود کـه بـه روایـت مقاومـت، وجهـی «علمـی» و «اسـتراتژیک» می‌بخشـد.

در جـدول زیـر، مهم‌تریـن اسـتراتژی‌های توصیفـی بـه کار رفتـه در نمونه‌هـای تحلیل‌شـده، خلاصـه شـده اسـت.

جدول ۱: خلاصه استراتژی‌های گفتمانی در سطح توصیف

استراتژی	شرح و کارکرد	نمونه بارز (از ۸ گزارش)
قطبی‌سازی واژگانی	ایجاد دوگانه «مقاومت» در برابر «اشغال». استفاده از واژگانی چون «شهید»، «مقاتل» در مقابل «قُتلی»، «جیش الاحتلال»	نمونه ۱ (گزارش اولیه ۷ اکتبر)، نمونه ۶ (گزارش بیمارستان)
برجسته‌سازی عاملیت مقاومت	استفاده از جملات معلوم برای نمایش اراده و قدرت مقاومت. («المقاومة تطلق...»)	نمونه ۳ (پخش ویدیوهای قسام)، نمونه ۷ (پوشش سخنرانی نصرالله)
پنهان‌سازی عاملیت اسرائیل	استفاده از جملات مجهول برای تمرکز بر عمل جنایتکارانه و قربانی. («قُصفت مدرسة...»)	نمونه ۲ (بمباران‌های اولیه)، نمونه ۶ (بیمارستان المعمدانی)

استراتژی	شرح و کارکرد	نمونه بارز (از ۸ گزارش)
استعاره‌سازی انسانی و طبیعی	تشبیه غزه به بدن مجروح و مقاومت به طوفان برای برانگیختن احساسات و القای قدرت.	نمونه ۴ (مستند شرایط انسانی)، نمونه ۸ (گزارش تحلیلی)
تریبون دادن به مقاومت	پخش کامل و بدون وقفه سخنرانی‌ها و بیانیه‌های رهبران محور مقاومت.	نمونه ۷ (سخنرانی نصرالله)، نمونه ۳ (بیانیه ابوعبیده)
تمرکز بصری بر قربانی فلسطینی	نمایش مکرر تصاویر کودکان و غیرنظامیان کشته و مجروح در غزه برای ساخت روایت قربانی.	نمونه ۲، ۴، ۵، ۶ (تقریباً در تمام گزارش‌های میدانی)
بازنمایی بصری قدرت مقاومت	پخش ویدیوهای نظامی تولید شده توسط مقاومت برای نمایش کارآمدی و توانایی آن‌ها.	نمونه ۳ (عملیات‌های قسام)، نمونه ۷ (ویدیوهای حزب‌الله)
تکرار گرافیکی آمار تلفات	استفاده از نوار خبری و گرافیک برای حک کردن آمار تلفات فلسطینیان در ذهن مخاطب.	نمونه‌های ۲ تا ۸ (به صورت مداوم در تمام برنامه‌ها)

تفسیر: کردار گفتمانی و ساخت معنا

در سطح تفسیر، به این پرسش پاسخ می‌دهیم که این استراتژی‌های زبانی و بصری در بافت خاص خود چگونه عمل می‌کنند و چه معناهایی را تولید می‌کنند. در اینجا، به تحلیل ظاهر کلام (لحن)، معنای ضمنی و انسجام موضعی می‌پردازیم.

ظاهر کلام: لحن همدلانه، اضطراری و انتقادی

- **لحن همدلانه و مشارکتی:** خبرنگاران الجزیره در غزه، صرفاً گزارشگرانی بی‌طرف نیستند. آن‌ها اغلب از ضمایر جمع مانند «ما» و عبارت «اینجا در غزه» استفاده می‌کنند که مرز میان گزارشگر و سوژه گزارش را از بین می‌برد. لحن آن‌ها، به ویژه در گزارش‌های زنده از محل بمباران‌ها، سرشار از احساسات، اضطراب و همدردی است (مانند گزارش وائل الدحدوح پس از شهادت خانواده‌اش که خود به یک رویداد رسانه‌ای تبدیل شد). این لحن، به جای ایجاد فاصله تحلیلی، مخاطب را به درون فاجعه می‌کشد و او را به یک «شریک عاطفی» در رنج فلسطینیان تبدیل می‌کند.
- **لحن انتقادی ضمنی:** در حالی که انتقاد مستقیم از دولت‌های عربی به ندرت صورت می‌گیرد، لحن گزارش‌ها اغلب حاوی یک انتقاد ضمنی از «سکوت» یا «بی‌عملی» جهان عرب و جامعه بین‌المللی است. پرسش‌های

بلاغی مانند «إلی متی یستمر هذا الصمت؟» (این سکوت تا کی ادامه خواهد یافت؟) یا برجسته‌سازی ناکارآمدی نهادهای بین‌المللی، مخاطب را به سمت نوعی قضاوت اخلاقی و سیاسی هدایت می‌کند.

معنای ضمنی: بین خطوط چه چیزی گفته می‌شود؟

- **مشروعیت‌بخشی به مقاومت مسلحانه:** معنای ضمنی اصلی که از دل گفتمان الجزیره بیرون می‌آید، «مشروعیت» و حتی «ضرورت» مقاومت مسلحانه به عنوان تنها راه ممکن در برابر اشغالگری است. با چهارچوب‌بندی منازعه به عنوان «۷۵ سال اشغال» و نمایش مستمر «جنایات» اسرائیل، اقدامات حماس در ۷ اکتبر نه به عنوان نقطه آغاز، بلکه به عنوان یک «واکنش» انفجاری به یک ظلم تاریخی و مداوم بازنمایی می‌شود. این روایت، «علت» را بر «معلول» مقدم می‌دارد و زمینه را برای پذیرش گفتمان مقاومت فراهم می‌کند.
- **به چالش کشیدن روایت غرب:** الجزیره به طور مداوم روایت رسانه‌های غربی را به چالش می‌کشد. در برنامه‌های تحلیلی (نمونه ۸)، کارشناسانی دعوت می‌شوند که ادعاهای مقامات اسرائیلی (که توسط رسانه‌های غربی بازتاب داده می‌شود) را زیر سؤال می‌برند. برای مثال، در ماجرای بیمارستان المعمدانی، الجزیره به سرعت کارشناسانی را روی خط آورد که با تحلیل‌های فنی، روایت اسرائیل مبنی بر شلیک اشتباهی راکت جهاد اسلامی را رد کردند. این کردار گفتمانی، الجزیره را به عنوان یک «منبع آلترناتیو حقیقت» در برابر استیلا طلبی رسانه‌های غربی معرفی می‌کند.

انسجام موضعی: ایجاد یک روایت یکپارچه

گفتمان الجزیره از انسجام بالایی برخوردار است. تمام عناصر (واژگان، تصاویر، لحن، تحلیل‌ها) در خدمت تقویت یک اَبَرروایت واحد عمل می‌کنند: «روایت مقاومت در برابر اشغال». این انسجام از طریق تکرار مداوم تم‌های اصلی، ارجاعات بینامتنی (ارجاع گزارش‌ها به یکدیگر و به بیانیه‌های مقاومت) و استفاده از یک چهارچوب تفسیری ثابت در تمام برنامه‌ها حاصل می‌شود. این یکپارچگی باعث

می‌شود که مخاطب، رویدادهای پراکنده را نه به صورت مجزا، بلکه به عنوان قطعاتی از یک پازل بزرگ‌تر و معنادار درک کند.

جدول ۲: تحلیل کردار گفتمانی (سطح تفسیر)

مؤلفه تفسیری	شرح و کارکرد	نمونه بارز (از ۸ گزارش)
لحن همدلانه	ایجاد پیوند عاطفی میان مخاطب و قربانیا ن فلسطینی از طریق زبان احساسی و مشارکت خبرنگار در صحنه.	نمونه ۴ (مستند شرایط انسانی)، گزارش‌های زنده وائل الدحدوح.
لحن انتقادی ضمنی	زیر سؤال بردن سکوت جامعه جهانی و دولت‌های عربی از طریق پرسش‌های بلاغی و برجسته‌سازی ناکارآمدی‌ها.	نمونه ۵ (گزارش از گذرگاه رفح)، نمونه ۸ (برنامه تحلیلی)
مشروعیت‌بخشی به مقاومت	بازنمایی مقاومت مسلحانه به عنوان واکنشی طبیعی و ضروری به ظلم و اشغالگری تاریخی.	نمونه ۱، ۳، ۷ (در تمام گزارش‌های مرتبط با مقاومت)
ضدروایت در برابر غرب	به چالش کشیدن فعالانه روایت‌های رسانه‌های غربی و مقامات اسرائیلی از طریق دعوت از کارشناسان مخالف.	نمونه ۶ (تحلیل انفجار بیمارستان)، نمونه ۸ (برنامه تحلیلی)
انسجام روایی	پیوند دادن تمام عناصر زبانی و بصری برای ساخت یک ابرروایت منسجم از «مقاومت در برابر اشغال».	در تمام ۸ نمونه به صورت یکپارچه مشاهده می‌شود.

تبیین: گفتمان، قدرت و ایدئولوژی

در این سطح نهایی، به این پرسش می‌پردازیم که این گفتمان در بافت اجتماعی و سیاسی گسترده‌تر چه کارکردی دارد و چگونه به بازتولید یا به چالش کشیدن روابط قدرت و ایدئولوژی‌ها کمک می‌کند.

ایدئولوژی‌های زیربنایی: ترویج جهان‌بینی مقاومت

گفتمان الجزیره بر پایه چند ایدئولوژی محوری استوار است که به طور مداوم در گزارش‌ها بازتولید می‌شوند:

- **ضدصهیونیسم و ضدامپریالیسم:** منازعه غزه نه به عنوان یک درگیری محلی، بلکه به عنوان بخشی از یک مبارزه بزرگ‌تر علیه پروژه صهیونیسم و حامیان غربی آن، به ویژه ایالات متحده، چهارچوب‌بندی می‌شود. اسرائیل

به عنوان یک «پایگاه پیشرفته غرب» در منطقه و مقاومت به عنوان خط مقدم مبارزه با این سلطه به تصویر کشیده می‌شود. این ایدئولوژی، به ویژه در پوشش حملات انصارالله یمن به کشتی‌های مرتبط با اسرائیل در دریای سرخ، برجسته بود (نمونه ۷).

- **پان‌اسلامیسم و پان‌عربیسم:** گفتمان الجزیره با تأکید بر مفاهیمی چون «امت اسلامی» و «وحدت عربی»، تلاش می‌کند تا مسئله فلسطین را از یک مسئله ملی به یک دغدغه منطقه‌ای و جهانی برای مسلمانان و اعراب تبدیل کند. برجسته‌سازی نمادهای مذهبی مانند «مسجد الاقصی» و استفاده از مفاهیم «جهاد» و «شهادت» به بسیج افکار عمومی در جهان اسلام کمک می‌کند.
- **ایدئولوژی عدالت‌خواهانه:** با تمرکز بر مفاهیم جهان‌شمول مانند «حقوق بشر»، «عدالت»، «حق تعیین سرنوشت» و «مبارزه با آپارتاید»، الجزیره تلاش می‌کند تا فراتر از مخاطبان عرب و مسلمان، با افکار عمومی جهانی نیز ارتباط برقرار کرده و حمایت آن‌ها را جلب نماید.

کارکردهای اجتماعی و سیاسی گفتمان

- **شکستن انحصار روایت غربی:** مهم‌ترین کارکرد اجتماعی گفتمان الجزیره، ایجاد یک «حوزه عمومی عربی» است که در آن روایتی آلترناتیو و قدرتمند در برابر روایت سلطه‌گرانه‌ی غربی ارائه می‌شود. الجزیره با دسترسی گسترده خود، توانست افکار عمومی را در جهان عرب و فراتر از آن، علیه اقدامات اسرائیل بسیج کند و فشار قابل توجهی بر دولت‌ها وارد آورد.
- **ابزار قدرت نرم؛ برای قطر و محور مقاومت:** پوشش الجزیره را نمی‌توان از سیاست خارجی قطر جدا دانست. این شبکه با تریبون دادن به محور مقاومت، به ابزاری برای اعمال «قدرت هوشمند» قطر در منطقه تبدیل شده است. از سوی دیگر، برای خود محور مقاومت، الجزیره یک بازوی رسانه‌ای حیاتی است که به آن‌ها اجازه می‌دهد پیام خود را به میلیون‌ها نفر برسانند، نیروی جدید جذب کنند و برای اقدامات خود مشروعیت کسب نمایند.

- **طبیعی‌سازی گفتمان مقاومت:** با تکرار مداوم چهارچوب‌ها، واژگان و تصاویر خاص، الجزیره به تدریج گفتمان مقاومت را «طبیعی‌سازی» می‌کند. در این فرآیند، مفروضات اصلی این گفتمان (مانند مشروعیت مقاومت مسلحانه) دیگر به عنوان یک موضع‌گیری سیاسی قابل بحث به نظر نمی‌رسند، بلکه به عنوان یک «حقیقت بدیهی» و «عقل سلیم» پذیرفته می‌شوند؛ این، اوج موفقیت یک پروژه گفتمانی است.

در نهایت، تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که شبکه الجزیره در جریان جنگ غزه، صرفاً یک ناظر یا گزارشگر بی‌طرف نبود. این شبکه یک «کنشگر گفتمانی» فعال و قدرتمند بود که با استفاده از مجموعه‌ای پیچیده از راهبردهای زبانی، بصری و روایی، به طور نظام‌مند به ساخت، ترویج و طبیعی‌سازی «گفتمان محور مقاومت» یاری رساند. الجزیره با تبدیل شدن به پلتفرم اصلی این گفتمان، نه تنها بر درک عمومی از جنگ تأثیر گذاشت، بلکه خود به یکی از بازیگران کلیدی در این منازعه تبدیل شد.

نتیجه‌گیری

تحلیل یافته‌ها که براساس هشت گزارش منتخب از این شبکه صورت پذیرفت، نشان‌دهنده یک «کردار گفتمانی» کاملاً هدفمند و پیچیده است که فراتر از یک پوشش خبری صرف عمل کرده و به مثابه یک کنش سیاسی- ایدئولوژیک، به بازتولید و مشروعیت‌بخشی به گفتمان مقاومت پرداخته است.

قدرت گفتمانی در خصوص شبکه الجزیره؛ مبانی نظری پژوهش، به ویژه با اتکا به آرای میشل فوکو، بر این نکته تأکید داشت که رسانه‌ها نه بازتاب‌دهنده واقعیت، که «برسازنده» آن از طریق گفتمان هستند. فوکو قدرت را نه امری سرکوبگر و متمرکز، بلکه شبکه‌ای جاری و تولیدکننده می‌داند که از طریق گفتمان، «حقیقت» را شکل می‌دهد. یافته‌های این پژوهش، تجلی عملی این نظریه را به وضوح به نمایش گذاشت. الجزیره صرفاً رویدادهای ۷ اکتبر و پس از آن را گزارش نکرد؛ بلکه با اعمال «قدرت گفتمانی»، فهم و درکی خاص از آن را تولید کرد. این شبکه با ارجحیت بخشیدن به گفتمان مقاومت و به حاشیه راندن روایت‌های رقیب، یک «رژیم حقیقت» مشخص را به مخاطبان خود عرضه کرد.

انتخاب واژگان (مانند «مقاومت» به جای «تروریست»)، ساختارهای دستوری (استفاده از وجه مجهول برای پنهان‌سازی عاملیت مقاومت در مراحل اولیه)، و ژانرهای روایی (تمرکز بر داستان‌های انسانی و تراژدی)، همگی ابزارهایی در خدمت این قدرت گفتمانی بودند. این کردار، مصداق بارز دیدگاه فوکو است که معتقد بود گفتمان، دانش و قدرت پیوندی ناگسستنی دارند و رسانه به عنوان یکی از نهادهای کلیدی، این پیوند را محقق می‌سازد. همچنین نظریه «چهارچوب‌بندی» که در پیشینه پژوهش مورد بحث قرار گرفت، استدلال می‌کند که رسانه‌ها با برجسته‌سازی وجوهی از یک واقعیت و نادیده گرفتن وجوه دیگر، چهارچوبی تفسیری برای مخاطب فراهم می‌کنند. تحلیل گزارش‌های الجزیره نشان داد که این شبکه به طور استراتژیک از دو چهارچوب اصلی و مکمل بهره برده است.

در فاز اول (تهاجمی-روانی)، «چهارچوب قدرت‌نمایی مقاومت و فروپاشی اسطوره امنیتی اسرائیل» مسلط بود. این چهارچوب، عملیات طوفان الاقصی را نه یک «حمله تروریستی»، بلکه یک «عملیات نظامی پیچیده و موفق» و یک «پاسخ» مشروع به سال‌ها اشغالگری تعریف می‌کرد. در فاز دوم (تدافعی-اخلاقی)، با تشدید حملات اسرائیل، گفتمان به سمت «چهارچوب فاجعه انسانی و جنایت جنگی» تغییر جهت داد. این چهارچوب، مسئله را از یک درگیری نظامی به یک بحران حقوق بشری تبدیل کرد و اسرائیل را به عنوان «عامل جنایت» و فلسطینیان را به عنوان «قربانیان بی‌گناه» بازنمایی نمود. این استراتژی دوگانه، به تعبیر رابرت انتمن، یک «تعریف از مسئله»، «تشخیص علت»، «قضاوت اخلاقی» و «تجویز راه‌حل» مشخص را به مخاطب القا می‌کرد: مسئله، اشغالگری و جنایت است؛ علت، سیاست‌های اسرائیل است؛ قضاوت اخلاقی، محکومیت اسرائیل و حقانیت مقاومت است؛ و راه‌حل، توقف حملات و پایان اشغال است.

بازنمایی و ساخت دوگانه «ما» در برابر «دیگری»؛ درواقع فرآیندی فعال در تولید معنا و هویت است. یافته‌های پژوهش نشان داد که الجزیره از طریق یک نظام بازنمایی منسجم، به ساخت یک هویت جمعی مقاوم («ما») در برابر یک «دیگریِ» متجاوز و بی‌اعتبار پرداخته است. «ما»ی گفتمان الجزیره، شامل «مقاومت اسلامی» (به‌عنوان نیروی فعال و مشروع)، «مردم غزه» (به‌عنوان قربانیان مظلوم و در عین حال صبور) و به طور ضمنی، مخاطب عرب و مسلمانی است که با این روایت

همدلی می‌کند. در مقابل، «دیگری» یعنی «اسرائیل»، به صورت یکپارچه به عنوان «نیروی اشغالگر»، «ارتش متجاوز» و ناقض قوانین بین‌المللی بازنمایی می‌شود. این فرآیند از طریق استراتژی‌های زبانی متعددی چون «برچسب‌زنی مثبت» برای خودی (شجاع، مقاوم، شهید) و «برچسب‌زنی منفی» برای دیگری (جنایتکار، اشغالگر، متجاوز) و همچنین استفاده از استعاره‌ها (غزه به مثابه زندان روباز، مقاومت به مثابه سیلاب) صورت پذیرفت. این دوگانه‌سازی هویتی، سنگ بنای ایدئولوژیک گفتمان الجزیره و کلید بسیج افکار عمومی به نفع محور مقاومت بود.

نقش شبکه الجزیره در گفتمان‌سازی محور مقاومت، یک نقش چندوجهی و استراتژیک است که در سه سطح تحلیل فرکلاف قابل جمع‌بندی است:

در سطح توصیفی (متن): الجزیره با گزینش هوشمندانه واژگان، ساختارهای نحوی، استعاره‌ها و تصاویر، متونی تولید کرد که به طور نظام‌مند، کنش مقاومت را مشروع و کنش اسرائیل را نامشروع جلوه می‌داد. در سطح تفسیری (کردار گفتمانی): این متون در یک «کردار گفتمانی» منسجم قرار می‌گرفتند که هدف آن تولید و توزیع یک روایت خاص بود. الجزیره با بهره‌گیری از تکنیک‌هایی چون بینامتنیت (ارجاع به تاریخ مقاومت)، ژانرهای خبری احساسی و ارتباطات زنده، روایتی خلق کرد که هم معتبر و هم تأثیرگذار به نظر می‌رسید. این کردار گفتمانی، به طور مستقیم «ضد روایت» مسلط غربی را به چالش می‌کشید.

در سطح تبیینی (کردار اجتماعی): این کردار گفتمانی در یک بستر اجتماعی-سیاسی بزرگ‌تر معنا می‌یابد. گفتمان الجزیره، بازتولیدکننده «ایدئولوژی مقاومت» و همسو با سیاست خارجی دولت قطر به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای است که می‌کوشد از یک سو حامی آرمان فلسطین باشد و از سوی دیگر نفوذ خود را به عنوان یک قدرت نرم در جهان عرب و اسلام گسترش دهد. بنابراین، گفتمان‌سازی الجزیره صرفاً یک کنش رسانه‌ای نیست، بلکه یک «کنش سیاسی» است که در جهت تغییر یا تثبیت روابط قدرت در سطح منطقه عمل می‌کند. در نهایت، این پژوهش نشان داد که شبکه الجزیره در جریان عملیات طوفان الاقصی، نه به عنوان یک ناظر بی‌طرف، بلکه به مثابه یک «کنشگر گفتمانی» فعال، با استفاده از ابزارهای پیچیده زبانی و رسانه‌ای، موفق شد چهارچوب تفسیری خود را بر بخش

بزرگی از افکار عمومی جهان عرب و فراتر از آن مسلط سازد. این شبکه با پیوند زدن قدرت نظامی مقاومت به مظلومیت انسانی مردم فلسطین، یک گفتمان قدرتمند و منسجم خلق کرد که هم به مقاومت مسلحانه مشروعیت اخلاقی بخشید و هم برتری و قدرت روایت غربی-اسرائیلی را به طور جدی به چالش کشید و بدین ترتیب، نقش خود را به عنوان یکی از تأثیرگذارترین ابزارهای گفتمانی در منازعات معاصر خاورمیانه تثبیت نمود.

اهمیت این یافته‌ها زمانی آشکارتر می‌شود که در گفتگو با پژوهش‌های پیشین قرار گیرند و خلأهای شناسایی‌شده در ادبیات موضوع را پر کنند. در حالی که جریان اول تحقیقات (مانند پژوهش‌های ست آکرمن، ۲۰۱۱ و باسیم توئیسی، ۲۰۲۳) به درستی نشان دادند که رسانه‌های غربی چگونه گفتمان مقاومت را به حاشیه می‌رانند، آنها مقاومت را به عنوان یک «ابژه» یا موضوع تحلیل بررسی می‌کردند. در مقابل، یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که این حاشیه، خود یک مرکز قدرتمند تولید معناست و الجزیره به عنوان بازوی رسانه‌ای آن، فعالانه به «مهندسی یک ضدروایت» پرداخته و صرفاً در برابر روایت غرب واکنش نشان نمی‌دهد. به همین ترتیب، در حالی که جریان دوم پژوهش‌ها (نظیر مطالعات علی باقری دولت‌آبادی) با رویکردی ژئوپلیتیک، «محور مقاومت» را به عنوان یک واقعیت سیاسی انتزاعی تثبیت کرده بودند، از سازوکارهای رسانه‌ای آن غافل ماندند. این تحقیق پیوند گمشده میان واقعیت جغرافیای سیاسی و بازنمایی رسانه‌ای را برقرار کرده و نشان می‌دهد که «محور مقاومت» یک «پروژه گفتمانی» کاملاً سازمان‌یافته و راهبردی است که از طریق رسانه برای توده‌ها عینی و قابل فهم می‌شود؛ جایی که پژوهش‌های پیشین ممکن بود ایدئولوژی مقاومت را واکنشی یا سازمان‌نیافته تلقی کنند، این تحقیق استراتژی گفتمانی آن را کاملاً هدفمند و ساختارمند یافت. بدین ترتیب، پژوهش حاضر با عبور از تحلیل «مقاومت به مثابه ابژه» و عینی‌سازی «مقاومت به مثابه پروژه گفتمانی»، دانش موجود در این حوزه را تکمیل کرده و به چالش می‌کشد

در راستای کاربست عملیاتی یافته‌های این پژوهش، پیشنهاد می‌شود رسانه‌های جهان اسلام و محور مقاومت اقدام به تدوین و اجرای یک «شیوه‌نامه

مشترک تحریریه[1]» نمایند. در سطح نگارش خبر، این شیوه‌نامه باید الزاماتی ملموس نظیر «مدیریت عاملیت» را به خبرنگاران تاکید کنند؛ به عبارت دیگر استفاده از ساختارهای مجهول و به ظاهر بی طرفانه برای جنایات دشمن کاربردی نداشته باشد و تیترهای منفعل (مانند: «بیمارستان بمباران شد») فوراً به تیترهای فعال و مسئولیت‌ساز (مانند: «ارتش اشغالگر بیمارستان را بمباران کرد») تغییر یابد. همچنین، الزام به استفاده از یک «فرهنگ‌واژگان مقاومت» برای جایگزینی نظام‌مند و ساختاریافته کلمات خنثی با واژگان باردار (مانند «نیروهای اشغالگر») می‌تواند به یکپارچگی گفتمانی جریان مقاومت این رسانه‌ها در سطح بین‌المللی کمک کند.

افزون بر این، در سطح سیاست‌گذاری کلانِ خبری، سردبیران رسانه‌های مقاومت باید از توقف در قاب‌های ایستا (تأکید صرف بر مظلومیت یا پیروزی مطلق) عبور کرده و راهبرد «قاب‌بندی تکاملی» را در دستور کار قرار دهند. به لحاظ عملیاتی، این راهبرد مستلزم آن است که اتاق‌های خبر متناسب با تحولات میدانی، میان چهارچوب «نمایش قدرت و بازدارندگی» (در فازهای تهاجمی) و چهارچوب «حقوق بین‌الملل و فاجعه انسانی» (در فازهای تدافعی) انعطاف داشته باشند و هم‌زمان با استفاده از فن بینامتنیت (پخش و تحلیل مستمر پیام‌های فرماندهان میدانی در لابه‌لای اخبار)، رویدادهای روزمره را به حافظه تاریخی مخاطب گره بزنند تا ظرفیت اقناع و بسیج‌کنندگی افکار عمومی به حداکثر برسد.

فهرست منابع

فرکلاف، ن. (۱۳۸۹). تحلیل انتقادی گفتمان (گروه مترجمان). دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

گرامشی، آ. (۱۳۷۷). شهریار جدید (مترجم: ع. نوریان). نشر اختران.

مک‌کوایل، د. (۱۳۸۵). درآمدی بر نظریه‌های ارتباطات جمعی (مترجم: پ. اجلالی). مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

1. Editorial Style Guide.

ویمر، ر. د.، و دومینیک، ج. آر. (۱۳۸۹). تحقیق در رسانه‌های جمعی (مترجم: ک. سیدامامی، سروش: چاپ دوم.

ویندال، س.، سیگنایزر، ب.، و اولسون، ج. (۱۳۷۶). کاربرد نظریه‌های ارتباطات (مترجم: ع. دهقان). مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

یورگنسن، م.، و فیلیپس، ل. (۱۳۹۲). نظریه و روش در تحلیل گفتمان (مترجم: هـ. جلیلی). نشر نی.

Castells, M. (2009). *Communication power*. Oxford University Press.

Entman, R. M. (1993). *Framing: Toward clarification of a fractured paradigm*. Journal of Communication, 43(4), 51-58.

Fairclough, N. (1989). *Language and power*. Longman.

Fairclough, N. (1995). *Media discourse*. Edward Arnold.

Fairclough, N. (2013). *Discourse and social change*. Polity Press.

Gerges, F. A. (2024). *The Middle East is on a precipice*. Foreign Policy.

Hall, S. (Ed.). (1997). *Representation: Cultural representations and signifying practices*. SAGE Publications.

Laclau, E., & Mouffe, C. (2014). *Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics* (2nd ed.). Verso Books.

Mintzberg, H. (1987). *The strategy concept I: Five Ps for strategy*. California Management Review, 30(1), 11-24.

Saunders, B., Sim, J., Kingstone, T., Baker, S., Waterfield, J., Bartlam, B., & Jinks, C. (2018). *Saturation in qualitative research: Exploring its conceptualization and operationalization*. Quality & Quantity, 52(4), 1893-1907.

Saunders, M. N. K., Lewis, P., & Thornhill, A. (2019). *Research methods for business students* (8th ed.). Pearson Education.

Smyth, P. (2015). *The Shiite jihad in Syria and its regional effects*. The Washington Institute for Near East Policy.

van Dijk, T. A. (1991). *Racism and the press*. Routledge.

van Dijk, T. A. (1998). *Ideology: A multidisciplinary approach*. SAGE Publications.